



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای بسیج و پرسنل اداره کل اطلاعات استان همدان - 16 / تیر / 1383

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبيّنا ابي القاسم محمد و علي اله الأطيبين الأطهرين سيّما بقيّة الله في الارضين.

بسیار جلسه نورانی و مالمال از اخلاص و صفاست. طبیعت جلسه یی که تشکیل شده از جوانان بسیجی؛ پسران و دخترانی که سرمایه ی بسیار باارزش جوانی خودشان را به طور داوطلبانه به میدان آورده اند تا از آن برای خدا، اسلام، پیشرفت کشور و عزت ملت ایران استفاده کنند و همچنین جوانانی که سربازان گمنام انقلاب و امام هستند - که نام مناسبی بر روی آنهاست - یعنی برادران و خواهران مشغول در مجموعه ی اطلاعات کشور، طوری است که اگر انسان در چنین جمعی تموّج صفا و اخلاص را مشاهده کند، چیز شگفت آوری نیست.

شما عزیزان من بدانید که این کار بزرگ و معجزه آسا؛ یعنی قیام یک دولت اسلامی و مستقل، آن هم در این منطقه ی بسیار حساس عالم - که حقیقتاً کار نشدنی بود - نشد، جز به کمک و پشتوانه ی همین اخلاصها و همین صفاها. به اوضاع کشورهای عربی، کشورهای حاشیه ی خود ما و مجموعه ی کشورهای اسلامی نگاه کنید و ببینید که اگر بخواهد تلاشی در این کشورها صورت بگیرد که اندکی با منافع قدرتهای مسلط عالم اصطکاک داشته باشد،

چطور جنجال و غوغا درست می کنند و چطور مانع از هرگونه حرکتی می شوند که به نفع عزت ملی این کشورهاست. به اطراف خودتان نگاه کنید؛ این عراق را ببینید - بقیه ی کشورهای اسلامی را نمی خواهم نام بیاورم - این پدیده ها را که انسان مشاهده کند، آن وقت می فهمد که کشوری مثل ایران در قلب این منطقه ی حساس، آن هم با داشتن این همه ذخایر مادی و معنوی - که همیشه یک بهشت گمشده برای استعمارگران بود و هر جا که دست پیدا می کردند، برای آنها یک موهبت عظمی محسوب می شد - و در حالی که این کشور یکسره پایتخت اقتدار منطقه یی امریکا محسوب می شد، چطور ناگهان تبدیل شد به قله یی از مقاومت و احساس عزت و اسلام خواهی و مقابله یی با زورگویی و کامجویی و زیاده طلبی امریکا. این یک معجزه است؛ اصلاً قابل تصور نبود؛ اما این معجزه اتفاق افتاد. معجزه های اجتماعی برخلاف معجزه ی اژدها شدن عصای موسی است؛ چون آن طور معجزه ها ربطی به اراده ی انسان ندارد؛ اما معجزه های اجتماعی به طور مستقیم به اراده ی انسانها ارتباط پیدا می کند؛ «ان الله لا یغیّر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم».

هرگاه ملتی تصمیم بگیرد، اراده کند، اقدام کند، حرکت متناسب با هدفش را انجام دهد، آن وقت معجزه ی اجتماعی اتفاق می افتد. البته در تحولات اجتماعی حق بودن کافی نیست. خیلی اوقات امواج باطل می آید حق را لگدکوب می کند و عبور می کند. حق بودن به اضافه ی اقدام، عمل، اراده و به اضافه ی ایستادگی و پایداری است که آن معجزه را تحقق می بخشد. این پایداری، این ایستادگی، این تصمیم و این فداکاری در صحنه ی جامعه و کشور ما به برکت همین اخلاصها، بینشها و بصیرتها که امروز در جمع جوانان مؤمن و بسیجی کشور ما متبلور است اتفاق افتاد، که یک نمونه ی باارزش آن را این جا مشاهده می کنیم. اما آنچه بزرگتر از آن حادثه ی بزرگ و باورنکردنی بود، این است که نظام جمهوری اسلامی با وجود همه ی امواج متلاطم و خصمانه یی در پیرامون خود، هم ماند و هم رشد کرد.

امروز داستان جمهوری اسلامی، داستان بیست سال قبل نیست؛ آن روزها طمع دشمنان به نابودی این انقلاب از لحاظ منطق سیاسی موجود دنیا یک چیز نشدنی نبود؛ اما امروز نشدنی است؛ چرا؟ چون این نهال ریشه دوانده



است؛ تنه بزرگ کرده و شاخ و برگ داده است. به همین دلیل است که امروز دشمنان ما نسبت به این پدیده ی عظیم که روزبه روز رشد می کند، عصبانی ترند و غیظشان بیشتر است. چه کسی خیال می کرد نظام جمهوری اسلامی در سال پنجاه و نه که جنگ را بر ما تحمیل کردند و آرپی جی برای زدن نداشت و نمی توانست تولید کند، امروز در مقوله ی تسلیحات، پیشرفتهایی کرده باشد که برای آنها خیره کننده است؛ اسم موشک شهاب 3 الان در همه ی خبرها و تلکسها و خبرگزاریهای دنیا مرتب تکرار می شود. در زمینه ی علوم پیشرفتشان آن چنان است که مجموعه ی جوانان دانشمند و نخبه ی این نظام، که متصل و متعلق به این نظامند، در اغلب آزمونهای جهانی سرآمد می شوند. در زمینه ی فناوری به جایی رسیده که برخلاف همه ی اقران خود بدون استفاده ی از کمک و راهنمایی و دستگیری دیگران می تواند فناوری و غنی سازی هسته یی را خودش تولید کند؛ این پیشرفتهای تن قدرتهای متجاوز را می لرزاند. آنها وقتی بعد از بیست و پنج سال به صحنه ی جامعه نگاه می کنند و این قشر جوان مؤمن پُرشور و بااخلاص - مثل شماها - و ایمان اسلامی، خلوص، صفا و نشاط جوانی و میل حرکت به جلو را در شما می بینند، هر کدام از اینها مثل تیری به چشم و به قلب آنها فرو می رود. چه بکنند در مقابل این پدیده ی عظیم؟ تهدید به حمله ی نظامی می کنند، فایده یی ندارد؛ تهدید به محاصره ی اقتصادی می کنند، فایده یی ندارد؛ محاصره ی اقتصادی را تا حدود زیادی عمل می کنند، اثر نمی بخشد؛ سعی می کنند در داخل کشور قشر جوان فعال را به سمت مسائلی که اخلاص کننده ی کارهاست بکشانند، با برخوردها مواجه می شوند.

درباره مسائلی که اخلاص کننده ی در کارهاست، ما باید هوشیار باشیم؛ هم دستگاه ها باید هوشیار باشند، هم خود جوانها. همین جا بگویم که من به مسأله ی شیوع اعتیاد و حالت ولگردی و بیکارگی و به بعضی از تحرکات سیاسی به هیچ وجه به چشم یک پدیده ی عادی و متعارف نگاه نمی کنم. پشت همه ی اینها، دستها و مغزهای پلید و توطئه گر دشمن را من مشاهده می کنم؛ البته باید مبارزه کنیم. مگر از دشمن می شود انتظار دشمنی نکردن داشت؟! پشت سر سوق دادن جوانها به بی بندوباری، ولنگاری شهوانی و جنسی - که دارند برای این کار تلاش می کنند - دست و سرانگشت دشمن هست. مسأله، مسأله ی سیاسی است؛ مسأله ی امنیتی است؛ مسأله ی اجتماعی معمولی نیست. شما جوانها همیشه به یاد داشته باشید که پشت سر مسأله ی اعتیاد، مسأله ی گرایش به سمت لابالگیری و رهایی شهوانی و جنسی و مسائلی از این قبیل، دستها و مغزهای سیاسی است، که در اتاقهای سیاستگذاری در دنیا برای این کار نقشه کشی ها انجام می شود. این را ما روی حدس نمی گوئیم، اینها را دانسته ایم؛ فهمیده ایم و شناخته ایم. البته باید مبارزه و تلاش کرد. آنها جنجال هم می کنند؛ چند سال قبل که قاچاقچی ها را اعدام کردند، رادیوهای خارجی می گفتند چهره های آزادیخواه را اعدام می کنند! البته از نظر آنها واقعاً قاچاقچی تریاک آزادیخواه است؛ چون دلش می خواهد تریاک و هروئین در مملکت آزاد باشد! اگر امروز با مفاسد اخلاقی و با بی بندوباری در جامعه مقابله ی صحیح و هوشمندانه شود، آنها جنجال می کنند؛ این بدیهی است. جنجال آنها حقیقت را عوض نمی کند، وظیفه را هم عوض نمی کند؛ مسؤولان باید بدانند چه می کنند. دشمن با تبلیغاتی که در دست دارد، حرفی ندارد که اگر لازم باشد، روز روشن را بگوید شب است و یک عده آدم نگر را هم با ابزارهای هنری و روشهای گوناگون تبلیغی قانع کند؛ این کار را در دنیا می کند.

من دیشب در جمع دوستان - آقایان علماء و طلاب - گفتم امروز دستگاه های تبلیغاتی وابسته به صهیونیسم و آمریکا و در واقع وابسته به سرمایه داران غارتگر بین المللی که غالباً رسانه ها مال آنهاست، دارند سر بشریت کلاه می گذارند؛ وانمود می کنند طرفدار دمکراسی اند، درحالی که صددرصد دروغ می گویند؛ وانمود می کنند طرفدار حقوق بشرند، درحالی که صددرصد خلاف واقع می گویند و به طور کامل دروغ می گویند. این کمپانیها و تراستها و کارتلهای بین المللی اصلاً چیزی که به فکرش نیستند و برای آن اندک احترامی قائل نیستند، حقوق ملتهاست؛ حقوق بشریت است. آیا اصلاً به ذهن و فکر آن شرکت نفتی که نفت عراق را یکباره کنترات می کند و آن را استحصال می کند و می



فروشد، خطور مي کند که فلان خانواده ي فقير در بصره يا ناصريه يا عماره يا کرکوک يا موصل يا بغداد چه جوري زندگي مي کنند و اين مال آنهاست؟ نه؛ در محاسبات و چرتکه اندازي آن شرکت جز سود براي خود و براي کمپاني و جيبهاي پُرنشدني خودشان، محاسبه ي ديگري وجود ندارد؛ آن وقت دم از حقوق بشر مي زنند. آنها درباره ي همه ي موضوعات داخل کشور تبليغات مي کنند، که تبليغات آنها ارزشي ندارد. امروز ملت ما به برکت کمک الهي، توانسته است ريشه ي استبداد را در اين کشور بزند.

انقلاب اسلامي دو موضوع را در اين کشور نهادينه کرد: يکي، آزادي و ديگري، استقلال. آن جامعه يي که دو هزار و پانصد سال دچار ديکتاتورزدي و استبدادزدي بود - جامعه ي بزرگ ايراني ما، که واقعا عادت کرده بوديم به استبداد - امروز ديگر به برکت انقلاب اين طوري نيست و اگر کسي هم خدای نخواستنه یک وقت به ذهنش خطور کند که با مردم مستبدانه برخورد کند، مردم ديگر قبول نمي کنند. حالا شما ببينيد درباره حضور استبداد در نظام جمهوري اسلامي، چقدر اينها تبليغ مي کنند. اين حرف، مثل اين است که بگويند اين روز، شب است! استقلال را هم نظام جمهوري اسلامي در ايران نهادينه کرد. اين ملت ديگر به هيچ قيمتي وابستگي به قدرتهاي بزرگ را نخواهد پذيرفت - توجه کنيد! آن که معلوم است؛ «مرگ بر امريکا» که هست ان شاء الله - آنچه که من مي خواهم به شما جوانهاي عزيز و به همه ي بسيجيان و به همه ي جوانهاي متعهد کشور بگويم، اين است که آنچه تا امروز کرده ايم، خيلي ارزشمند است؛ همين نهادينه کردن آزادي و استقلال در کشور از لحاظ اهميت و ارزش و دستاوردهاي مادي و معنوي که در طول اين بيست و پنج سال به برکت نظام جمهوري اسلامي به دست آمده، قابل توصيف نيست، ليکن اينها پايان کار نيست؛ اينها آغاز کار است.

ما بايد یک کشور نمونه بسازيم و نشان دهيم که اسلام مي تواند با اجرائي قوانين خود و با حاکميت خود، انسانها را از لحاظ نيازهاي مادي و معنوي اشباع کند؛ ما بايد عدالت را در واقع جامعه ي خودمان تجسم ببخشيم و روي دست بگيريم؛ به دنيا نشان بدهيم؛ اينها وظيفه ي ماست، که اين کارها هنوز نشده است. البته کار خيلي دشوار است و ما آن مقداري که تا حالا سازندگي کرده ايم، دو برابر آن هم باز بايد سازندگي کنيم و البته اين اهدافي که من گفتم، به طور کامل فقط با سازندگي تحقق پيدا نمي کند؛ ما بايد کار کنيم. «الحق اوسع الاشياء في التواضع و اضيقها في التناصف»؛ انسان در زبان مي تواند مقصود، هدف و خواسته را خوب بيان کند. شما اين قله ي الوند را که از پايين نگاه مي کنيد، به نظرتان مي آيد که رفتن روي قله ي الوند دم دست است؛ حالا راه بيفت در اين پيچ و خمها، تا ببيني که هر قدمش نيرو و نفس و توان و اراده مي طلبد. اگر بخواهيم به قله هاي بلند انسانيت برسيم - که آنچه که گفتم اينهاست و امروز هيچ کدام از کشورهاي دنيا به اينها نرسيده اند - بايد کار کنيم؛ بايد تلاش کنيم؛ بايد دور را ببينيم؛ بايد همت را در خودمان حفظ کنيم؛ بايد زانوانمان در راه نلرزد؛ بايد خستگي را حس نکنيم؛ اراده مان بايد تضعيف نشود؛ بايد پيش برويم. نه اين که اين ممکن نيست؛ کاملاً ممکن است. من ديروز در سخنراني ام گفتم عملي و ممکن است؛ چون خدای متعال ابزاري به بشر داده است که با اين ابزار همه ي کارهاي دشوار را مي تواند انجام بدهد و آن ابزار عبارت است از عقل و اراده. ما ملت ايران به توفيق الهي کمک ابزار بسيار کارآمدي هم داريم و آن، جوان بودن ملت ماست. من هميشه گفته ام که اين یک نعمت بسيار بزرگي است. الان در اين جلسه شما نگاه کنيد، اکثر جوانند. همدان شما از بقيه ي استانهاي کشور جوانتر هم هست. اين نيروي جواني را خدا به ما داده، یک چيز ديگر هم خدا به ما داده و آن، تجربه ي پيشروي و موفقيت است. ما مثل کشورهاي ديگر نيستيم که بگويم آيا بکنيم مي شود؟ نمي شود؟ شايد نشود؟ ممکن است نشود؟ نه؛ ما امتحان کرده ايم؛ حرکت کرده ايم؛ اقدام کرده ايم و ديده ايم که مي شود؛ در صورتي که انسان اراده کند. پس، اين تجربه را هم ما داريم.

اين چشم انداز بيست ساله يي که به عنوان سند ملي و تاريخي براي کشور ما تنظيم شده، توصيه مي کنم شما



جوانها آن را بگیرد و بخوانید. این چشم انداز با نظر کارشناسان مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تنظیم شده و دست یافتنی است؛ می شود به این چشم انداز رسید. اگر این چشم انداز تحقق پیدا کند، بخش مهمی از خواسته های ما - همین هایی که گفتیم - تحقق پیدا کرده است؛ اما تلاش و کار می خواهد. دو چیز را باید در نظر داشت: یکی، به فکر کار و تلاش بودن و خسته نشدن از آن، که انسان بایستی این میل و اراده ی به تلاش را در خود زنده نگه دارد؛ بخصوص شما جوانها که مطلقاً نباید بگذارید میل به تلاش و کار در شما ضعیف شود. دوم، پیدا کردن نقطه یی است که شما باید در آن جا کار کنید. اگر شما دانشجویید، اگر کارمند اداره اید، اگر شاغل در شغل آزادید، اگر نظامی اید، اگر غیرنظامی اید، نقطه یی را که باید در آن جا حضور داشته باشید و کار کنید، پیدا کنید. جهاد، فقط در میدان جنگ نیست؛ این که شما شعار می دهید که ما اهل کوفه نیستیم - که بنده هم صددرصد این را قبول دارم - معنایش این نیست که اگر میدان جنگی آراسته شد، ما می آییم و اسلحه به دوش می اندازیم و می جنگیم؛ این یکی از کارهاست - جنگ هم که نداریم، ان شاءالله هم نداشته باشیم - اما کار همیشگی، کار تولید علم، تولید سازندگی، خدمت رسانی، تلاش برای تأمین عدالت، تلاش برای حفظ عصمت و عفت عمومی، تلاش برای هدایت و ساختن دیگران و مقدم بر همه ی آنها، تلاش برای حفظ عصمت و سلامت نفس خود است. عزیزان من! خیلی مراقب خودتان باشید؛ «اتقوا الله». گفته اند که امام جمعه در هر نماز جمعه باید مردم را به تقوا و پرهیزگاری دعوت کند؛ این کار برای چیست؟ برای این است که راه زندگی - که همان صراط بین بهشت و جهنم است - راه لغزانی است، که دائم انسان باید جلوی پای خودش را نگاه کند؛ مراقب باشد؛ درست حرکت کند، که مبادا پای او بلغزد؛ این، حفظ تقواست؛ این، اساس کارهاست. این دو موضوع را در نظر داشته باشید و بدانید که این کشور به آن مقاصد خواهد رسید.

طبیعت باطل این است که جولان می کند. «للباطل جولة»؛ الان آمریکا در دنیا جولان می کند. گاهی هم به رخ ما می کشند که ما هم در دروازه ی غربی شما هستیم، هم در دروازه ی شرقی شما - در عراق و افغانستان - راست هم می گویند؛ اما آیا این برای آمریکا قدرت است یا ضعف؟ ما اعتقادمان این است که این نشانه ی ضعف آنهاست و باعث فشار بر آنهاست. امروز آمریکا در عراق دچار مشکلاتی است که برای خارج شدن از این مشکلات فکر می کند. آمریکا به اختیار خود وارد عراق شد؛ اما امروز به اختیار خود برنامه ریزی نمی کند و تصمیم نمی گیرد. امروز برنامه ریزیهای آمریکا در عراق عموماً جنبه ی انفعالی دارد؛ کارهایی است که ناچارند انجام بدهند. بنده همان زمانی که امریکایی ها یا حمله را شروع کرده بودند یا می خواستند شروع کنند، در نماز جمعه گفتیم شما به میل خودتان وارد می شوید، اما بدانید که به میل خودتان نمی توانید خارج شوید. تا امروز، هزینه های کمرشکنی بر آمریکا تحمیل شده است و بعد از این هزینه های کمرشکن تری بر آنها تحمیل خواهد شد؛ بمانند در عراق، برایشان هزینه دارد؛ خارج هم شوند، برایشان هزینه دارد؛ این، نقطه یی ضعف برای امریکاست که در عراق حضور دارد، نه نقطه یی قوت. آمریکا علاوه بر هزینه های مادی - که حدود دویست میلیارد، آن طور که گفته می شود، تا حالا داشته - در عراق، متحمل ضرر هم شده است؛ مخارج لشگرکشی و تجهیزات و علاوه ی بر آن، تلفات انسانی. آن طور که خود آنها آمار می دهند یا ما حدس می زنیم، نسبت تلفات امریکایی ها در مقابل عراقی ها از نسبت تلفات آنها در مقابل ویتنامی ها، در جنگ ویتنام، بیشتر است، یا درصدی بیشتر است. در جنگ ویتنام هر بیست ویتنامی که کشته می شد، در مقابلش یک امریکایی قرار داشت؛ اما در این جا امریکایی ها خودشان می گویند هزار نفر تا حالا کشته داشته اند و عراقیها هفده هزار؛ یعنی یک بر هفده. البته طبق محاسباتی که انسان می کند یا خبرهایی که می شنود، تلفات امریکایی ها بیش از هزار نفر است. اگر این باشد، آن وقت نسبت خیلی بالاتر از این می رود. اینها نتوانسته اند عراق را فرو بدهند؛ در دهنشان گذاشتند؛ در گلویشان گیر کرده است. هر کاری بکنند، به ضرر آنهاست. امروز آمریکا در عراق دچار تناقض است؛ از یک طرف احتیاج دارند که در عراق امنیت برقرار شود؛ چون اگر بخواهند در عراق مقاصد



خودشان را اجرا کنند، بدون امنیت که نمی شود. این که هر روز یک لوله ی نفت را منفجر کنند و هر روز در جایی نیروهای امریکایی را هدف قرار بدهند، آنها نمی توانند کار کنند. از طرف دیگر، خود حضور نیروهای نظامی امریکا عنصر ضدامنیتی است؛ خودش شورش آفرین است؛ اوضاع را مغشوش و خراب می کند و مردم را علیه آنها می شوراند. اگر بخواهند برای این دولتی که سرکار آمده است، امنیت را برقرار کنند، باید یک ارتش قوی به وجود بیاورند و از این جهت، امریکا احتیاج دارد که دولت عراق ارتش قوی داشته باشد؛ اما از آن طرف، از وجود یک ارتش قوی در عراق هم امریکایی ها می ترسند؛ چون می دانند یک ارتش قوی در یک دولت اسلامی و عربی بالقوه تهدید برای اسرائیل است؛ این تناقض است. تناقض دیگر این است که ادعا می کنند ما آمدمیم دموکراسی برقرار بکنیم؛ اما قادر نیستند دموکراسی را برقرار کنند؛ برای خاطر این که با منافعشان در تضاد است؛ چون اگر امروز انتخاباتی در عراق برگزار شود، بیشترین کسانی که رأی خواهند آورد، مخالف ترین انسانها با امریکایند. دموکراسی یعنی این؟! این هم تناقض دیگری است که آنها در آن گیر کرده اند و راهی برای خلاص ندارند.

امروز دولتی در عراق سر کار است که به انتخاب مردم نبوده، لیکن این دولت می تواند روشی را در پیش بگیرد که مردم را به خود متمایل کند؛ این حرف ما با دولت کنونی عراق است. ما انگیزه یی برای معارضه کردن و جنگ و جدال با دولتی که فعلاً در عراق بر سر کار است، نداریم و اعتقاد ما این است که این دولت - که متکی بر مردم نیست - می تواند توجه و اقبال مردم را جلب کند؛ به شرطها و شروطها. شرط اولش این است که هرچه می تواند با امریکایی ها فاصله اش را بیشتر کند. شرط دوم این است که انتخابات را در سر موعود خود به شکل آزاد برقرار کند و مردم برای اولین بار در تاریخ عراق خودشان حاکم، نمایندگان و رؤسای کشورشان را انتخاب کنند. این موضوع تا حالا در تاریخ عراق اتفاق نیفتاده و در طول هزاران سال تاریخ این کشور این بار اولی خواهد بود که مردم عراق می خواهند این کار را بکنند. هرچه اینها در برگزاری انتخابات تسریع کنند؛ سعی کنند سر زمان خود انجام بگیرد، برای وجهه ی خودشان پیش ملت عراق بهتر است. شرط سوم این است که با اشغالگری به طور جدی مقابله کنند؛ حضور اشغالگران در عراق هیچ منطقی ندارد، حمله شان هم منطقی نداشت. اشغالگران دروغ گفتند که می رویم تا با سلاحهای کشتار جمعی در عراق بجنگیم؛ دروغشان در همه ی دنیا افشا شد و همه فهمیدند که به خاطر نفت، قدرت، نمایی و برای پیدا کردن پایگاه در منطقه به عراق آمده اند. هر ساعتی که این اشغالگران در عراق حضور داشته باشند، یک کار نامشروعی است و نفرت مردم عراق را از اینها بیشتر می کند؛ کما این که الان نفرت مردم عراق از امریکا و انگلیس از یک سال پیش بمراتب بیشتر است؛ به خاطر رفتاری که اشغالگرها داشته اند و مردم از نزدیک دیدند که اشغالگر یعنی چه. آن زندان ابوغریبش، آن کشتارهای بی محابا، آن بمباران شهرها با هواپیما، آن زدن مجلس عروسی و کشتن یک عده مردم بیگناه و آن کارشان که یک ستون انگلیسی مورد تهاجم قرار گرفت، نتوانستند عاملان را پیدا کنند، عده یی از مردم راهگذری که با اتومبیل در حال حرکت بودند، نگه داشتند و آنها را گذاشتند کنار جاده و تیرباران کردند. مردم عراق این مسائل را می بینند؛ می فهمند؛ روزبه روز نفرت آنها از امریکایی ها و انگلیسی ها و اشغالگرها بیشتر می شود. بنابراین دولت کنونی حقیقتاً می تواند قلوب مردم را جلب کند؛ مردم را تا حدودی به خودش متوجه کند؛ البته با شروطی که گفته شد.

و اما راجع به محاکمه ی صدام حسین روسیاه بدبخت. درباره ی این محاکمه خیلی حرف هست؛ همه در دنیا این مطلب را تحلیل می کنند، شما هم می شنوید؛ اما نکته یی که من می خواهم عرض کنم این است که مهمترین نقطه یی کیفرخواست صدام حسین، به راه انداختن جنگ تحمیلی هشت ساله ی عراق علیه ایران است. این را ما ادعا نمی کنیم؛ نه، ما اصلاً کاری به این دادگاه نداریم؛ اما خود عراقیها باید بگویند؛ چون این جنگ را صدام حسین هم بر ما تحمیل کرد، هم بر ملت عراق؛ ملت عراق که مایل به جنگ نبودند. هشت سال جوانهای مردم را با زور از خانه هایشان بیرون کشید و فرستاد به جبهه ی جنگ، بعد هم آنها را افقی و کشته شده برگرداند؛ گاهی اجساد را



به خانواده ها داد، گاهی هم نداد. این جنگ بر مردم عراق تحمیل شد و صدام ملت عراق را در این جنگ از سرمایه های فراوان خودش تهیدست کرد. درست است که این جنگ برای ما خیلی خسارت داشت و این خسارتها را هم صدام حسین به وجود آورد؛ اما برای خود ملت عراق هم خسارت کمتری نداشت، بلکه بیشتر داشت؛ چون ما که تماشا نمی کردیم تا او هر کار می خواهد بکند، ما در مقابل، ضربات محکمتری می زدیم و از خودمان دفاع می کردیم؛ اما پدر عراقیها درآمد؛ آنها در واقع منابع شان را به دست خودشان نابود کردند؛ این کارها را صدام حسین کرد. امروز ملت عراق باید یقه ی صدام را بگیرد، بگوید چرا جنگ هشت ساله را بر ملت عراق تحمیل کردی و ما را به جان کشور همسایه ی مان، ایران، انداختی، در حالی که بین ملت ایران و ملت عراق هیچ گونه معارضه یی وجود ندارد؛ ما دو ملت همیشه رفیق، همیشه برادر و همیشه مأنوس با هم بوده ایم. در طول سالیان دراز مردم ما به نجف و کربلا رفته اند برای زیارت، آنها هم به مشهد و قم آمده اند برای زیارت؛ ما با همدیگر مأنوس و مهربان بوده ایم. کمتر دو ملت همسایه یی این قدر با هم رفیق بوده اند که ملت ما و عراق. صدام حسین را بایستی به خاطر این گناه بزرگ و نابخشودنی محاکمه کنند. پاداش این محاکمه اعدام نیست، صدتا اعدام است؛ هزار تا اعدام است. البته اگر بخواهند با این جرم صدام را محاکمه کنند، خیلی ها در آن دادگاه محکوم خواهند شد؛ فقط صدام محکوم نخواهد شد. یکی از مجرمتترین چهره های محکوم در آن دادگاه، رژیم امریکا خواهد بود؛ چون اینها بودند که صدام را کمک کردند؛ اینها بودند که به او چراغ سبز نشان دادند برای به کار بردن سلاح شیمیایی. همین وزیر دفاع زشت چهره ی کنونی امریکا - که با آن صورت نحسش گاهی می آید یکی دو کلمه حرف علیه ملت ایران می زند - آمد بغداد و بعد از قضیه ی حلبچه با صدام دست داد؛ در واقع چراغ سبز نشان داد که ما کاری به کار شما نداریم؛ هر کار می خواهی بکنی، بکن! زمان دولت ریگان - که پدر همین رئیس جمهور کنونی امریکا، معاون آن رئیس جمهور بود - مرتب عکس ماهواره یی برداشتند و به عراقیها دادند که ایرانیها کجا تجمع کردند، کجا نقل و انتقال می کنند. البته آن وقتی که جوانان دریادل ما - همین شما بسیجی ها - ارونند را طی کردند - چند هزار لشکر این رودخانه ی عریض را طی کردند - و پدر صدام را درآوردند، چشم آن ماهواره ها کور شده بود؛ ندیدند؛ نتوانستند فایده یی برسانند؛ خیلی اوقات کار این طوری اتفاق افتاد. همین سردارهای فعلی سپاه ما، همین آقای صفوی و دیگر برادرها، نشستند و طراحی کردند؛ چه معجزه ها می کند جوانی همراه با ایمان و شجاعت! مگر ممکن بود؟! چند هزار نیرو را از راه های دور منتقل کنند لب ارونند؛ این طرف آب، طوری که دشمن نفهمد؛ بعد از این رودخانه منتقل کنند به آن طرف و باز هم دشمن نفهمد. این کار را همین جوانها کردند. حالا البته بعضی از آنها ریشهایشان سفید شده؛ اما آن وقت جوانهایی مثل شماها بودند. به برکت ایمان باز هم می توانید.

امریکا در عراق دچار تناقض است؛ دچار مشکل است. اینها در همه ی دنیا دچار مشکلند. اینها دنیا را دچار بی ثباتی و ناامنی کردند؛ اما بیش از همه خودشان از این بی ثباتی و ناامنی صدمه می بینند. دنیا مال شماست؛ آینده مال شماست؛ ایران عزیز متعلق به شماست؛ چشم انداز را شما می سازید و می آرایید. شما علم را به پیش ببرید؛ فناوری را شما جوانها باید پیش ببرید؛ دفاع در همه ی حوزه های گوناگون را شماها بایستی به عهده بگیرید؛ هم دفاع از حوزه ی سیاسی را و هم دفاع از حوزه ی اخلاقی و دینی را، و هم اگر یک روز پیش بیاید، دفاع از حوزه ی نظامی را.

پروردگارا! به محمد و آل محمد این جوانها را برای اسلام و مسلمانها حفظ کن؛ روزبه روز بر روشنایی و صفای دل اینها بیفز؛ رحمت و فضل خودت را بر اینها نازل کن.

پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند می دهیم شهدای عزیز ما، پیشروان و پیشکشوتان این راه را و پیشاپیش همه روح مطهر امام بزرگوار را از فضل و رحمت و دستگیری و لطف خود برخوردار بفرما.

والسلام علیکم ورحمةالله